

جایگاه و اهمیت خط نستعلیق در فرهنگ ایرانی اسلامی

مجله علمی تخصصی علوم انسانی (سال دوم)

شماره ۲۴ / جلد ۱ / خرداد ۱۳۹۵ / ص ۱۴-۱

هادی مؤمنی، سیده رقیه حسینی اشلقی

دکترای پژوهش هنر، عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی فرهنگ هنر و معماری جهاد دانشگاهی
کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه آزاد تهران مرکزی

چکیده: تیتوس بورکهارت (Titus Burckhardt) فیلسوف و هنرشناس اروپایی در مورد خوشنویسی اسلامی به این نتیجه رسیده است که: "شریف‌ترین هنر بصری در جهان اسلام، خوشنویسی است و هیچ هنری در پرورش ذوق هنری مسلمانان به اندازه خوشنویسی مؤثر نبوده است." در بین تمام انواع خط یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین خطوط ایرانی نستعلیق است. آن را «عروس خطوط اسلامی» لقب داده‌اند. خط نستعلیق دارای ظرافت‌ها و گردش‌های لطیفی در حرکت‌ها و شکل حروف است تا حدی که روحیه و ذوق هنری ایرانیان را به بهترین نحو به نمایش می‌گذارد. به نظر می‌رسد در شکل‌گیری نستعلیق خطوط مورد استفاده در ایران پیش از اسلام نظیر خط پهلوی مورد توجه بوده‌اند. سؤال اصلی این پژوهش این است که خط نستعلیق چه کارکردها و جایگاهی در فرهنگ ایرانی داشته است. در نستعلیق، زیبایی و تناسب، هماهنگی و استواری در حد کمال به هم آمیخته است. نگارنده در این مقاله می‌کوشد در ابتدا با نگاهی به جایگاه و اهمیت کلام در فرهنگ اسلامی نسبت آن را با خوشنویسی ردیابی کند؛ و در ادامه با پیش کشیدن یکی از مهم‌ترین انواع هنر ایرانی یعنی "خوشنویسی خط نستعلیق" به مطالعه و بررسی چستی آن، تاریخچه و مهم‌ترین هنرمندان و مکاتب آن بپردازد.

کلیدواژه: خوشنویسی، اسلام، خط، کلام، نستعلیق، فرهنگ ایرانی.

مقدمه:

بحث (کلام) از بنیادی‌ترین مباحث در حوزه هنرهای دینی است زیرا آنچه به هنرهای دینی موضوعیت می‌بخشد مبحث کلام است. به گفته‌ی بورکهارت در کتاب «هنر مقدس»، موضوع هنر دینی (کلام) است و این کلام در هر دوره‌ای با زبان پیامبری متناسب با قوم و رنگ و نژاد ملت‌ها در قالب زبان وحی نازل می‌شود و در این رهگذر هنرهای دینی با اشکال متفاوت صوری خود

مطابق با تعالیم و آموزه‌های الهی وحی شکل گرفتند که همگی سعی در انتقال پیام الهی نهفته دینی دارند. اگر بپذیریم که منشأ و غایت هنر ریشه در اندیشه‌های متعالی انسان داشته و از راه‌های رستگاری است پس به این باور مهم می‌رسیم که آنچه متفاوت می‌نماید، شکل هنر است نه محتوای متعالی آن و این تفاوت صوری هنر که هرچند وقت یک‌بار بنا به خلاقیت‌های هنرمندان آن تغییر می‌یابد نمی‌تواند به‌عنوان عنصر اصلی تقدس بخشی یک هنر قابل‌قبول باشد؛ زیرا تمام اشکال هنری در انتقال پیام الهی دخالت دارند و مادام که وظیفه‌ی آن‌ها نگهداری و انتقال کلام خداست پس در هر وضع و شکلی مقدس است. اگر به ویژگی‌های زیبایی‌شناختی هنر در معنای عام بنگریم به واژگانی برمی‌خوریم از قبیل پویا، درخشان، مبتذل، مؤثر، رساننده‌ی معنایی از... (هنفلینگ، ص ۹۷) همان‌طور اگر ویژگی‌های زیبایی‌شناختی‌خوش‌نویسی را در فرهنگ سنتی هم با واژگانی از قبیل محکم، شیرین، درست، بی‌تکلف، باصفا، با شأن و... بیان می‌کنند؛ اما ویژگی بسیار مشخصی که در جهان معاصر ما از مهم‌ترین ویژگی‌های یک اثر هنری شمرده می‌شود ویژگی بیانگری (Expression) آن است. یک اثر باید نشان از معنایی داشته باشد یا به تعبیر دیگر در خدمت بیان اندیشه‌ای، باز نمود احساسی، بیان درکی از لحظه‌ای و... باشد. آیا چنین ویژگی در خوشنویسی نمایان است؟ اگر ادبیات و مفاهیم کلمات و جملات را از خوشنویسی بگیریم حامل چه پیام دیگری می‌تواند باشد؟ هرچند که به‌زعم برخی از استادان خوشنویسی اصولاً معتقد بر این هستند که خوشنویسی در خدمت ادبیات است و پیام آن در واقع پیام متن است و شکل حروف فی حد ذاتی نمی‌تواند در خدمت مفهومی قرار گیرد (فصلنامه هنر ۱۵، ص ۲۰۷). به‌طور کلی هنر خوشنویسی یکی از اشکال هنری است که وظیفه‌اش نگهداری و تجسم بخشی همان کلام والای دینی است که توسط وحی به متون مقدس عینیت می‌بخشد. این هنر در اندیشه‌ی اسلامی جایگاه والایی دارد و در محدوده‌ی هنرهای مقدس دینی اسلامی قرار گرفته و مباحث مربوط به تقدس بخشی آن از لابه‌لای آیات قرآن-اندیشه‌پردازی‌های عارفان حروفیه، نقطویه، اخوان‌الصفا قابل‌شناسایی است. از آنجاکه هنر خوشنویسی اولین بار برای نگارش کلام ا... به کار رفت و مستقیماً با آیات وحی سروکار داشت به آن بار قداستی ویژه‌ای بخشیدند. تیتوس بورکهارت " (Titus Burckhardt) فیلسوف و هنرشناس اروپایی در مورد خوشنویسی اسلامی به این نتیجه رسیده است که: " شریف‌ترین هنر بصری در جهان اسلام، خوشنویسی است و هیچ هنری در پرورش ذوق هنری مسلمانان به‌اندازه خوشنویسی مؤثر نبوده است. " بر اساس تجربه تاریخی و تحقیقات کارشناسان، خوشنویسی این امتیاز را دارد که کلام الهی را در قالب فرم‌های بصری زیبا ارائه کند. لذا خوشنویسی در میان مسلمانان با خوشنویسی در فرهنگ‌های دیگر تفاوت ماهوی دارد. خوشنویس مسلمان تنها درگیر یک مهارت فنی و تزئینی نیست، بلکه عمل او، یک کار اعتقادی است و جنبه عبادی دارد. به‌بیان دیگر، خط در بین هنرمندان خوشنویس، به‌عنوان هنری برتر، مفاهیم والا را با صورتی زیبا عرضه می‌کند و بیننده را به دنیای معنویت ارتباط و پیوند می‌دهد. از سوی دیگر انگار پیش از اینکه ارتقا ارزش معنا به‌وسیله‌ی خوشنویسی مدنظر باشد مسئله‌ی احترام گذاشتن به متن مطرح است. وقتی خوشنویس متنی را به آراستگی کامل و به خطی خوش و مناسب می‌نویسد، در حقیقت مراتب احترام به متن را به‌جا آورده است. قالب و شکل در هنرهای گوناگون اسلام ارتباط -آرگانیک- با یکدیگر دارند، مانند قوس‌ها، خطوط عمودی در خوشنویس که بعدها در نگارگری و معماری هم تکرار می‌شوند و در زمینه‌های مختلف به تکامل و اعتلای یکدیگر یاری می‌دهند. خط زیبا تجلی عالم معنی در جلوه‌ی صورت است، هندسه‌ای است روحانی که چرخش‌ها و دوایر عالم هستی را از گردن آهو تا طره‌ی شاهدان زیبارو به یاد می‌آورد و به زبان حال درس افت و مهربانی می‌دهد (دهخدا، ۱۳۶۶، ص ۹۱۱). گونه‌ی اصلی خوشنویسی در سه تمدن

شکوفاشده است: اعراب و تمدن‌های که این خط را مورد استفاده قرار می‌دهند، چینی‌ها و کسانی که از این خط استفاده می‌کنند و تمدن غرب بر پایه‌ی الفبای لاتین قوانین رومی و کلیسای مسیحی (گاور ۱۹۸۴-۱۳۶۷-۲۰۷)

آن‌گونه که به نظر می‌رسد اصلی‌ترین خاستگاه تقدس خوشنویسی اسلامی در ارتباط آن به نگارش قرآن است. چنین اتصال مقدسی در سنت خوشنویسی هیچ کشور دیگری، با چنین حجم عمیقی، دیده نمی‌شود. خوشنویسی مستقیم رابط کلام الهی با مردم می‌شود و هنرهای دیگر، تزئین و تجلی‌کننده‌ی متن نگاشته شده (آغداشلو، ۱۳۸۵، ص ۶۴). هنر خوشنویسی اسلامی بنا به ماهیت توحیدی‌اش سبب گردید تا در صورت و محتوای خود ارزش معنوی خاص داشته باشد و از این رو این هنر ارزشی برابر با هنر پیکرتراشی هندویی، تمثال‌سازی مسیحی، نقاشی تائویی و... داشته و بر اساس ارکان سازنده‌ی هنرهای دینی با منشأ و غایت الهی ساخته و پرداخته شده و به تنها چیزی که اشاره می‌کند امر واحدیت و آفرینش الهی کائنات و هستی توسط کلام خدا است. با این تعاریف هنر خوشنویسی ادیان با صورت‌های متفاوت ظاهری خود فقط برای تجسم بخشی به کلام الهی متون مقدس عمل می‌کند که در ذات خود یکسان هستند و همگی سعی در انتقال پیام نهفته‌ی حقیقت مطلق و مقدسی را دارند که هر چند وقت یک‌بار خود را به شکلی نشان می‌دهد. هنری که باروح هنر دینی مستقیماً در ارتباط است و آنچه به آن بار تقدس معنوی می‌بخشد روح تنزیهی است که در قالب هنر ادیانی آشنایی داشت؛ زیرا آنچه ماهیت هنر دینی ادیان را می‌سازد بر پایه‌ی میزان درک و دریافت پیروان هر دین به آن ذات مطلق است و از آنجاکه همه چیز مجرای کلام خداست و هر آنچه وجود دارد و دیده می‌شود فقط نام و اسم‌اند که از ازل صادر شده و اصلش در جهان معنا قرارداد، پس حروف و کلمات نوشتاری از این قاعده جدا نیست. تمام مباحث تقدس خوشنویسی به تقدس (کلام، حرف، عدد، نقطه، قلم، لوح، کتاب و...) پیوند می‌خورد که پس از جست‌وجو و تحقیق بر این عناصر تقدس بخش در هنر خوشنویسی اسلامی به راحتی می‌توان دریافت که تمام ادیان مذکور برای این عناصر ارزش قداستی ویژه‌ای قائل‌اند و این قالب هنری توانسته به عنوان بی‌شائبه‌ترین و مجردترین هنر هم در صورت و هم در محتوا به تنها وظیفه‌ی خود یعنی بحث تجلی و تجسم کلام خدا بر زمین انجام وظیفه کند و به عنوان هنری مقدس از منظر ادیان تلقی شود (هنر مقدس هنری است که فقط امر الهی در آن حاضر باشد)؛ و در این مسیر تنها هنری که توانسته به آن روح بخشد هنر خوشنویسی است هنری که فقط خدا را فرض می‌کند و نقطه‌ی مشترک همه ادیان و ترجمانی از آفرینش کامل الهی است. در ادامه نگارنده می‌کوشد یکی از مهم‌ترین انواع این خطوط خوشنویسی را به اجمال توضیح دهد. خط نستعلیق شیوه‌ای از نوشتن خط فارسی است یا به عبارت دیگر یکی از انواع خطوط ایرانی است که از نیمه دوم قرن هشتم هجری قمری نمونه‌های اولیه آن دیده شده است. واضح آن را میرعلی تبریزی دانند که تا اواخر نیمه اول قرن هشتم می‌زیسته است. خط نستعلیق از ترکیب خطوط نسخ و تعلیق به وجود آمد (همان، ۲۰۲۰). در این مقاله آمده است که به‌طور کلی این نوع خط چه ویژگی‌هایی دارد توسط چه کسانی تحول یافته است و چرا آن را عروس خطوط اسلامی می‌نامند و مهم‌ترین مکتب‌های آن کدام است.

چستی نستعلیق:

در بین انواع خوشنویسی که از ابتدای اسلام تا به حال وجود داشته است، نستعلیق زیباترین نوع خوشنویسی محسوب می‌شود؛ به طوری که آن را «عروس خطوط اسلامی» لقب داده‌اند. نستعلیق که آمیخته دو خط تعلیق و نستعلیق گفته شده، توسط میرعلی تبریزی به کمال دست‌یافت و با پیدایش این نوع از خوشنویسی بود که حرکتی نو در فرهنگ ایرانی اسلامی آغاز شد. در ادامه برای اینکه اهمیت این نوع از خوشنویسی را روشن کنیم، به برخی از جنبه‌های زیبایی‌شناسانه‌ی آن می‌پردازیم. خط نستعلیق از همه

شرایط زیبایی کلاسیک برخوردار است؛ ویژگی‌هایی که ریشه‌های افلاطونی ارسطویی دارد؛ و مشخصاً متأثر از نظریات فلوطین و نئو افلاطونیان در فرهنگ ایرانی اسلامی نمود پیدا کرده است. معیارهای زیبایی‌ممثل اعتدال، موزونی، استواری، تناسب، حسن ترکیب و هم آهنگی ذوق و سلیقه. علاوه بر زیبایی بصری یا منظر، می‌توان به ویژگی‌های دیگری همچون سهولت و سرعت تحریر و نیز آسانی قرائت کلمات و سطور اشاره کرد. آشکارا همین ویژگی‌ها را می‌توان دلایلی دانست بر رواج آن. نستعلیق خطی است باقاعده و حروف این خط را ملهم از زیبایی طبیعت دانسته‌اند (رودسری، ۱۳۵۰). در رساله‌های قدیمی خوشنویسی داستانی نقل شده که میرعلی شبی در خواب پرواز غازهای وحشی را دید و حرکات سیال نستعلیق را از حرکات نرم بدن این پرندگان هنگام پرواز الهام گرفت. با این توصیف چه واقعیت داشته باشد چه زاده‌ی تخیل رساله نویسان باشد، می‌توان به این نکته یکلیدی رسید که علاوه بر ویژگی‌های کلاسیک زیبایی بصری مثل تناسب، توازن و... احساسات انسانی هم در ایجاد آن بسیار تأثیرگذار بوده است؛ یعنی از یک سمت معیارهای زیبایی شناسانه‌ی مشخصی چون اعتدال، موزونی و استواری و... از طرف دیگر احساسات و عواطف خاص انسانی باهم در یک بده بستان تعاملی خاص قرار می‌گیرند. این ویژگی باعث ظهور نوعی از خوشنویسی شده است که مخاطب را جذب خود کرده و با ایجاد تأثیرات حسی نوعی از استتیک (در هر دو معنای مدنظر: زیبایی‌شناسی/ ادراک حسی) را باعث می‌شود که خاص فرهنگ ایرانی است و در هیچ جای دنیا نمی‌شود همانندش را یافت.

درسی - چهل سال اخیر تا امروز توجه به خط نستعلیق روز افزون بوده است و خوشنویسانی توانا در این زمینه ظهور کرده‌اند با این که زمانی طولانی از ظهور این نوع خط می‌گذرد اما اصول خط نستعلیق امروزه همان است که میرعماد لحاظ کرده بود. هنرمند قرن سیزدهم بنام محمد رضا کلهر در چارچوب شیوه میرعماد تغییراتی ایجاد کرد که در زیباتر شدن و تطبیق آن با صنعت چاپ در آن زمان، نقش اساسی داشت. میرزا غلامرضا اصفهانی نیز از هنرمندان همین دوره است که نستعلیق را بسیار استادانه می‌نوشت. به‌رحال بارزترین مشخصه نستعلیق مبتنی بودن بر معیاری زیبایی کلاسیک بودن آن است. در سده یازدهم هجری میرعماد مشهورترین خوشنویس ایرانی این شیوه از خوشنویسی را به تکامل رساند و در اوج ظرافت و زیبایی قطعاتی ماندگار نوشت. در روند تاریخی خط نستعلیق به دربار گورکانیان هند و کاتبان امپراتوری عثمانی نیز راه یافت که به‌ویژه در هندوستان آثار ارزنده‌ای از این خط پدید آمد. پس از دوره‌ای از رکود، خط نستعلیق در اوایل دوران قاجار جان تازه‌ای یافت و در اواخر این دوران تحت تأثیر صنعت نوظهور چاپ سنگی تحولات تازه‌ای را تجربه کرد (چراتی، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

تاریخچه:

خط نستعلیق دومین خط خاص ایرانیان است که پس از خط تعلیق در اواخر سده هشتم و اوایل سده نهم هجری یعنی در عهد تیموری ظهور کرد. ابداع خط نستعلیق را به میرعلی تبریزی نسبت داده‌اند. میرعلی تبریزی در اوایل قرن نهم هجری و هم‌زمان با تیمور گورکانی می‌زیسته است. هر چند پیش از او نمونه‌هایی ابتدایی از نستعلیق موجود است اما نقش میرعلی تبریزی در تدوین نستعلیق آن چنان مهم و اساسی بود که استادان بعدی از وی به‌عنوان ابداع‌کننده نام برده‌اند. پس از وضع خط نستعلیق تقریباً بیشتر کتاب‌های فارسی با آن نگارش می‌یافت. نستعلیق به سرعت پله‌های ترقی را طی کرد و محبوبیتی تمام‌عیار یافت. در رسمیت بخشیدن به این نوع خوشنویسی می‌توان به این نکته اشاره کرد که برای اولین بار به فرمان شاهزاده بایسنقر میرزا که خود خوشنویسی صاحب‌نام بود، شاهنامه بایسنقری به خط نستعلیق جعفر تبریزی کتابت شد که هم‌اکنون در کتابخانه سلطنتی سابق در موزه کاخ گلستان موجود است. با این کار نستعلیق به‌عنوان خطی رسمی و در ردیف خطوط شش‌گانه مطرح شد. در سده‌های

آغازین پیدایش خط نستعلیق، دو سبک متفاوت از آن در نقاط مختلف ایران ظاهر شد؛ یکی شیوه جعفر تبریزی و اظهر تبریزی بود که بعدها سلطانه علی مشهدی آن را کامل تر کرد و در ناحیه خراسان و اطراف آن متداول شد؛ دیگری شیوه عبدالرحمن خوارزمی، خوشنویس دربار سلطان یعقوب آق قویونلو است که در بخش‌های غربی و جنوبی ایران رواج یافت و بعدها فرزندان وی عبدالرحیم و عبدالکریم و پیروانشان، آن را رواج دادند. خط‌شناسان بر این باورند که از آغاز پیدایش خط نستعلیق به مدت یک قرن و نیم، ستاره درخشان آسمان خوشنویسی نستعلیق، میرعلی هروی بود؛ اما در نیمه دوم قرن ق. هنرمندی دیگر نستعلیق را به اوج تکامل و زیبایی رساند. «عماد الحسنی قزوینی» معروف به «میرعماد» خوشنویسی توانمند بود که آثار گذشتگان، حتی میرعلی هروی را تحت الشعاع قدرت و صلابت قلم خود قرار داد. میرعماد در قرن یازدهم و در دوره صفویه زندگی می‌کرد و با ابتکار و خلاقیت خود و مهارت بالایی که در نستعلیق به دست آورد دارای سبک و مکتبی شد که هنرمندان خوشنویس سالیان بسیار پس از او از شیوه وی پیروی کردند. پس از میرعماد نستعلیق کم‌کم جایگاه رفیع خود را در خوشنویسی جهان باز کرد. بسیاری از هنرمندان ایران و منطقه هرات را در پی تحولات سیاسی رخ داده پس از پایان حکومت تیموری، در سال دیار خود را ترک کردند و به هند رفتند. همچنین پس از قتل میرعماد به فرمان شاه‌عباس نیز بسیاری از خوشنویسان از دربار صفوی به دربار گورکانیان هند یا عثمانی رفتند و خط نستعلیق را در آن سرزمین‌ها رواج دادند و از آنجا در بسیاری از کشورهای اسلامی راه پیدا کرد. به‌ویژه در شبه‌قاره هند نستعلیق به خط مورد علاقه گورکانیان هند تبدیل شد و آثار درخور توجهی در آن سرزمین به خط نستعلیق خلق شد (زعیمی، ۱۳۵۶، ص ۳۶-۵۴). در ایران پس از رکودی نسبی که بر اثر افول دولت صفوی روی داد، در اوایل دوره قاجار دوباره نستعلیق با قدرت و زیبایی تمام اجرا شد و آثاری ماندگار در این عرصه به وجود آمد و هنرمندان بزرگی ظهور کردند. (هنر و مردم دوره ۱۲ ش ۱۳۴-۱۳۵۲) سپس در قرن سیزدهم سبک و شیوه جدیدی در نستعلیق به وجود آمد. این کار به‌وسیله هنرمندی به نام «محمد رضا کلهر» صورت گرفت. در زمان کلهر صنعت چاپ به روش چاپ سنگی به ایران آورده شد. ظریف بودن حروف مانعی برای چاپ سنگی نستعلیق بود و همین امر سبب گردید که کلهر با تغییراتی در سبک و روش میرعماد شیوه تازه‌ای را برای نستعلیق به وجود آورد که مناسب برای صنعت چاپ باشد. در اواخر دوره صفوی با شکستن حروف و تندنویسی خط نستعلیق شیوه‌ای معروف به شکسته در ایران رایج شد که خود خطی مستقل است و سومین خط ایرانی به حساب می‌آید و خوشنویسان در این عرصه نیز آثاری بدیع پدید آورده‌اند. امروزه هرچند با توسعه صنعت چاپ کاربرد کتابت نستعلیق محدود شده اما بسیاری از خوشنویسان ایرانی در نهایت قدرت به خلق آثار هنری قابل توجهی در این شیوه پرداخته‌اند در دهه‌های اخیر هم هنرمندانی خط نستعلیق را با روش‌های نقاشی ترکیب کرده‌اند و نوعی زمینه هنری بنام نقاشی خطبه وجود آورده‌اند. به‌طور خلاصه خط نستعلیق به تدریج از سده ۴ تا ۸ هجری به‌ویژه در خراسان بزرگ و آذربایجان شکل گرفت. در سده هشتم در هرات شکل واقعی خود را پیدا کرد و رسمیت یافت و در قامت خطی قابل رقابت با خطوط شش‌گانه قدیمی قد علم کرد؛ به‌نحوی که از آن پس اغلب کتاب‌ها و مطالب فارسی و شاید تمامی متون غیر مذهبی به این خط نوشته شد. سپس در آسیای مرکزی و خراسان بزرگ (بخارا، مشهد و هرات) توسعه یافت و پس از آن بود که در قزوین و اصفهان در سده‌های ۱۰ و ۱۱ به اوج شکوه و زیبایی خود دست پیدا کرد. سپس برای مدتی دربارهای هند و تا حدی عثمانی مسکن و مأوای نستعلیق شد. پس از آن دوباره در شیراز و تهران به حیات و رشد خود ادامه داد (همان ۳۷). نستعلیق خط ملی ایرانیان و عصاره زیبایی‌شناسی این مردمان است و در همه جا به عنوان سمبل هنر ایران شناخته می‌شود همچنین در تمامی اقوام و مللی که برای مدتی تحت نفوذ فرهنگ ایران بوده‌اند یا هستند و از این حوزه فرهنگی ارتزاق

کرده‌اند محبوبیت و دلپذیری خود را دارد. هرچند بهترین نمونه‌های نستعلیق در هرات و مشهد و قزوین و اصفهان تولید شد اما آثار درخشانی از قاهره و استانبول گرفته تا دهلی و حیدرآباد نیز سراغ داریم.

عروس خطوط اسلامی:

خوشنویسی یک هنر اختصاصاً اسلامی است؛ و هیچ‌گونه سابقه‌ای پیش از اسلام نداشته است. در این زمینه ابتدا خط کوفی شکل گرفت و سپس طی قرن‌های متمادی خط‌های دیگر همچون نسخ، ثلث، ریحان و نستعلیق... پدید آمد به این ترتیب هنر به وجود آمد که به تدریج از کتابت کلام وحی فراتر رفت و برای انواع کتاب‌ها، تزئین اشیاء زندگی روزمره مانند ظروف، سفالینه‌ها و... تزئین خانه و مساجد مورد استفاده قرار گرفت و این گونه شد که کل محیط زندگی مسلمانان تجلی‌گاه کلام وحی شد (نصر ۱۹۳۳-۱۳۷۳-۱۵۷-۱۵۹) خط "نستعلیق" افتخار هنر ایران به شمار می‌رود و به دلیل زیبایی آن به "عروس خطوط اسلامی" معروف است. خط نستعلیق که در بین خطوط ایرانی و عربی یگانه است، دارای حرکت‌های مستقیم و مدور و نظم و هارمونی متناسب بین این خطوط است. این روش نگارش و خوشنویسی از ترکیب خطوط پیش از خود به وجود آمده و ویژگی‌های ممتاز گذشته را یکجا در خود دارد. خط نستعلیق همچنین قابلیت زیادی برای نوآوری در طول زمان داشته و به‌مرور کامل‌تر و زیباتر شده است علاوه بر خوش‌نویس‌های بزرگ خط نستعلیق در ایران، در کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان و هندوستان نیز خوشنویسانی به رشد و پیشرفت این خط کمک فراوان کرده‌اند و همین موضوع، موجب ماندگاری و محبوبیت آن تاکنون بوده است. البته توجه به خط نستعلیق باعث نشد تا خوشنویسان ایرانی از دیگر خط‌های اسلامی چون شکسته نستعلیق، ثلث و نسخ غافل شوند. اعتقاد بسیاری از خطاطان و خوشنویسان ایرانی بر این است که زیبایی و یا زشتی و خوبی و بدی معانی به الفاظ و کلمات سرایت می‌کند و نگارش آن‌ها می‌تواند بر روی نویسنده نیز تأثیر بگذارد. لذا از دیرباز در میان این هنرمندان، نگارش و کتابت مفاهیم عالی و متون معنوی در درجه نخست استقبال و توجه بوده و نگارش و خطاطی برای این افراد، گذرگاهی برای ورود به عالم معنویت بوده است. نگارش کتب و کتیبه‌هایی با مضامین فلسفی، علوم، ادبیات، عرفان و اخلاق، ادیان و اصول عقاید، در رده‌های نخست انتخاب خوشنویسان ایرانی بوده است؛ اما مهم‌تر و بالاتر از همه این موارد، نگارش قرآن کریم و آیات و معانی بلند نهفته در آن است. خداوند در قرآن کریم، به قلم و آنچه با آن می‌نویسند سوگند یاد کرده و شأن بالایی برای نوشتار قائل شده است. از این جهت می‌توانیم بگوییم هنرمندان خوشنویس نیز در ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی، شأنی را که خداوند در قرآن برای قلم قائل شده است، درک کرده و سعی نموده‌اند که قلم خود را در مسیر نگارش این کلمات نورانی و مقدس به کار ببرند؛ و شاید بتوان گفت خط نستعلیق زیباترین نمود این نوع نگاه به زبان و نوشتار است (بیانی، ۱۳۶۳، ص ۵۴۳). در هم تنیدگی متن و محتوا در این نوع خط آشکار به چشم می‌آید، از یک طرف دقت در متن‌هایی که برای نوشته شدن آماده می‌شوند و از طرفی دیگر نوع اسلوب نوشتار هر دو از اهمیتی یکسان برخوردارند. نمونه‌هایی به جامانده از این هنر بهترین گواه از اعتقاد معنوی و مذهبی خوشنویسان در طول تاریخ این هنر در جهان اسلام است.

نام‌گذاری:

اغلب محققان بر این باورند که این خط از درآمیختن دو خط نسخ و تعلیق به وجود آمد که «نسخ تعلیق» نامیده شد و بعدها به جهت کثرت استفاده به نام «نستعلیق» شهرت یافت. در کشورهای عربی این خط را «الخط الفارسی» یا گاهی به اشتباه «تعلیق» می‌نامند. خط نستعلیق زیبایی‌های بسیاری دارد. از دیرباز نستعلیق را به سبب زیبایی و ظرافت «عروس خطوط اسلامی» نامیده‌اند.

ویژگی‌ها:

خط نستعلیق دارای ظرافت‌ها و گردش‌های لطیفی در حرکت‌ها و شکل حروف است تا حدی که روحیه و ذوق هنری ایرانیان را به بهترین نحو به نمایش می‌گذارد. به نظر می‌رسد در شکل‌گیری نستعلیق خطوط مورد استفاده در ایران پیش از اسلام نظیر خط پهلوی مورد توجه بوده‌اند. در نستعلیق، زیبایی و تناسب، هماهنگی و استواری در حد کمال به هم آمیخته است. دوا بر این خط بسیار زیاد است و عمده حرکات حروف و اجزاء آن بر اساس منحنی‌ها استوار است تا جایی که خطوط مستقیم و صاف بسیار نادر و تقریباً هیچ است. این شیوه از خوشنویسی، فاقد علائم‌یزوبر و پیش است، هرچند در هنگام ضرورت می‌توان از علائم کوچکی بهره برد. نستعلیق برای نگارش حروف ویژه الفبای فارسی مانند «پ»، «چ»، «گ» و «ژ» تناسب کامل دارد و به‌خوبی سه‌نقطه این حروف در ترکیب‌بندی آنجا می‌افتد (همان، ۵۴۵). آرتور پوپ هنرشناس و ایران‌شناس مشهور معتقد است که نسخ خطی کامل و متعادل است و تعلیق خطی تأثیرگذار و حاکم. با ترکیب ویژگی‌های این دو خط، نستعلیق که بسیار نوازشگر، شیک، آرام و ملایم است، به وجود آمده است. این نوع خط که ایرانی‌ها آن را ترویج داده‌اند تصویری عالی از تمدن و جهان‌دیدگی را به نمایش می‌گذارد.

کاربرد:

بیشترین کاربرد نستعلیق در نگارش کتب عادی، ادبی و متن‌های غیرمذهبی است. از ابتدای پیدایش تاکنون به ندرت متن‌های عربی نظیر قرآن احادیث یا ادعیه با این خط نوشته شده و اغلب دیوان شعرا و کتاب‌های ادبی با این خط نگارش یافته است. گویا روح نرم و سیال نستعلیق با لطافت ادبیات شیرین فارسی تأثیر متقابلی برهم دارند. تنها سه نسخه شناخته شده قدیمی در سراسر جهان از قرآن به خط نستعلیق وجود دارد، هرچند ممکن است برخی از ادعیه و مناجات را به نستعلیق پیدا کرد.

مکاتب مهم خط نستعلیق:

خط نستعلیق از زمان اختراع و وضوح آن با قلم دوعبدی (قلم نی) از اواخر قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم به توسط میرعلی تبریزی آغاز شد. خط نستعلیق از زمان تشکیل و اختراع تا به حال پنج مکتب (سبک) به خود دید، خوشنویسانی که این کاتب را به وجود آورده‌اند هرچند هرکدام شیوه‌ی شخصی خود را توسعه و ادامه داده‌اند اما تفاوت اندکی با یکدیگر دارند و همگی هم‌ارز و هم‌ارزش‌اند. در ادامه این پنج مکتب را به صورت اجمال و مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

مکتب میرعلی تبریزی:

مکتب میرعلی تبریزی اولین مکتب خط‌نگاری نستعلیق در حدود و ثغور کشور ایران (مرکز کشور فارسی) به صورت رسمی آغاز به کار کرد. میرعلی تبریزی شاگردان فراوانی را تعلیم داد که از معروف‌ترین شاگردان آن، میرعلی هروی بود که توانست مکتب استاد خود را رواج دهد. میرعلی هروی، در حدود سال‌های ۸۵۰ هجری در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا و سال‌هایی در زمان جامی

شاعر که خود جامی هم از شاگردان میرعلی هروی و حتی تا زمان سلطانعلی مشهدی می‌زیست بود، شیوه‌های مختلف این مکتب حاکی از خطوط اولیه نستعلیق است و از مهم‌ترین ویژگی‌های مهم این مکتب عبارت‌اند از:

الف) خطوط نستعلیق این مکتب، قوت و ضعف‌های ناموزون داشت، در اجرا قوت‌های قلم که ناگهان به ضعف‌های قلم ختم می‌شود، طوری که نمی‌توان هارمونی قوت و ضعف را در خط نستعلیق معلوم کرد؛ و نشان از عدم شناخت یا عدم وجود هارمونی و موسیقی در حروف و اجرای مفردات است، چون مفردات دارای هارمونی لازم نبود، سطرهای نستعلیق در این دوره به علت عدم تکامل ناموزون از استاتیک بسیار ناچیز برخوردار بود.

ب) عدم رعایت فواصل نقطه‌ها در اجرای حروف مفردات که چنین به نظر می‌رسد، هنوز مفاهیم نقطه در این خطوط کاملاً تبیین و مشخص نشده و اجرای حروف و مفردات نامشخص و نامفهوم بود.

ج) خطوط از قوام قوارگی برخوردار نبودند.

د) در اجرای صفحات دیوانی حظ بصری هنری کمتر هویدا بود.

ه) خط نستعلیق در این دوره موجودیت خود را در مراسلات دیوانی چه به صورت خطوط منسوب و چه به صورت خط قلمی مشخص و لازم و ملزوم هم‌دیگر شدند. در جوامع فرهنگی آن دوره مانند خطوط نسخ و تعلیق و ثلث، جایگاه خود را پیدا کرد.

و) شیوه‌های این مکتب در ایران تا اواخر دوره تیموریان در ایران رواج داشت تا زمان شاهرخ میرزا (والغ بیک) از نوادگان تیمور لنگ، خوشنویسانبغ‌ای بنام سلطانعلی مشهدی پیدا شد و مکتب جدید در نستعلیق نویسی به وجود آورد، اگر بپذیریم خط نستعلیق در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم توسط میرعلی تبریزی اختراع شد تا پایان دوره این مکتب و ظهور سلطانعلی مشهدی حدود یک قرن در ایران رواج داشت (سرمدی، ۱۳۷۰، ص ۳۱)

مکتب سلطانعلی مشهدی:

در آغاز قرن دهم بعد از مرگ تیمور که در اثر کشورگشائی، قتل و غارت، ویرانی، ثروت و اموال زیاد برای وارثان خود به ارث گذاشت. فرزندان و نوادگان تیمور از آن همه ثروت، در جهت سازندگی و توجه به هنر و هنرمندان هزینه و مخارج می‌کردند چنانچه در هرات پایتخت فرزندان و پسران شاهرخ میرزا، بایسنغر میرزا و الغ بیک خود از خوشنویسان معروف و مطرح آن زمان بودند بایسنغرمیرزا تمام خطوط هفت گانه را استادانه می‌نوشت چنانچه مهم‌ترین آثار ادبی و دواوین قرون، هفتم و هشتم و نهم و حتی شاهنامه فردوسی بنام شاهنامه بایسنغری در این عصر در هرات در کتابخانه‌های فرزندان تیمور به زیور خوشنویسی درآمده است. هرات پایتخت هنری و سیاسی آن زمان و متعاقب آن شهر مشهد دومین پایگاه آثار هنرمندان، خوشنویسان و نقاشان آن دوره به حساب می‌آمد و در این دوره بود بر اثر تنوع کار هنر مینیاتور و هنرهای دستی دیگر طراحی و خطاطی... شکلمی‌گرفتو آغاز مکتب هرات در نقاشی و مکتب خوشنویسی خط نوپای نستعلیق دومین مکتب خود را بعد از میرعلی تبریزی به‌توسطنا بغه‌ای بنام سلطانعلی مشهدی تجربه می‌کرد. سلطانعلی ابتدا خط نستعلیق را در مشهد از شاگردان مکتب میرعلی تبریزی، مانند خطوط شاگردان او میرعلی هروی مشق می‌کرد؛ و خط خود را از تعلیم درآورد و به شاگرد پروری مشغول شد، بعد از مدتی او دریافت برای تکمیل کار خط نستعلیق خود احتیاج به دریافت و زحمت بیشتری دارد. تا بتواند بهتر هنر نوپای خط نستعلیق را به شاگردان خود انتقال دهد. به همین دلیل کنج عزلت اختیار کرد و از صبح تا شام بکار استنساخ و خوشنویسی، خط نستعلیق می‌پرداخت و بعد از مدتی به رموز بیشتری از مباحث زیبایی‌شناسی خط نستعلیق دست‌یافت و حتی آداب المشق به نظم و شعر به رشته تحریر درآورد.

همه این اقدامات تحقیقی، آموزشیو تطبیقی سلطانهی مشهدهی، شیوه‌ایدل‌نشینه وجود آوردکه از اقصی نقاط شهرهای ایران، برای تحصیل و آموزش خط نستعلیق به خدمت او درمی‌آمدندو این مهم بعدها به مکتب سلطانهی مشهدهی معروف شده است. ویژگی‌های مکتب سلطانهیکه به مکتب خراسان، معروف است از ظرافت بیشتر از مکتب اول برخوردار بود، صاف نویسی نتیجه کثرت اجرای مشق است در آثار سلطانهی بیشتر مشهود است. خط نستعلیق در این مکتب به‌صورت رسمی از هنرهای دیگر ایرانی و حتی بالاتر و بیشتر پیشی گرفت و جزء هنرهای مطرح ایرانی به حدودوثنغور هندوستان و چین، گسترش یافت(چراتی، ۱۳۷۴، ص ۱۲). شعرا و هنرمندان خوشنویس زیادی به کشور هندوستان از قرن دهم تا حتی قرون یازدهم و دوازدهم به هندوستان مهاجرت می‌کردند و پادشاهان گورکانی، بر اثر کثرت علاقه و نواختن زبان و خط فارسی نستعلیق هنرمندان خوشنویس ایرانی راهی آن دیارمی‌شدند، چنانچه هنگام و همراه با اعتلای سبک شعری بنام سبک هندی، خوشنویسی نستعلیق آن دیار آرام‌آرام شکل می‌گیرد، بعد از گذشت سال‌ها و اشاعه در زبان فارسی، سبک خوشنویسی علی‌السویه در حدودوثنغور هندوستان به وجودمی‌آید. بنام مکتب نستعلیق نویسی شرقی معروف شده است. اگر مکتب سلطانهی را از آغاز اواخر قرن دهم در نظر بگیریم این مکتب نستعلیق نویسی در ایران تا زمان شکل‌گیری مکتب میرعماد در زمان صفوی اوایل قرن یازدهم و (حکومت شاه‌عباس صفوی) حدود یک قرن در حدودوثنغور ایرانوهندوستانناظرهار وجودمی‌کرد؛ و به فرهنگ‌سازیه اشاعه زبان فارسی حضور فعال داشت. ششاگردان زیادی طی یک قرن از مکتب سلطانهی می‌نوشتند، جعفر بایسنغری و حتی شاه‌طهماسب و فرزندان او ابراهیم میرزا، سام میرزاکه خط نستعلیق را استادانه می‌نوشتند و....

مکتب نستعلیق نویسی شرقی:

بعد از مرگ شاه‌طهماسب اختلاف و جنگ میان شاهزادگان صفوی ظاهر گشت و برادران و برادرزادگان دست به خون‌یکدیگر زدند و بیدادی عظیم همه‌جا را فراگرفت و آرامش و سکون موردنیاز هنر به هم‌ریخت و بسیاری از هنرمندان راه دیاری دیگر می‌گرفتند، این روند ترک دیار تا پایان سلسله صفوی در ایران ادامه داشت به‌طوری‌که بعد از شهادت میرعماد خوشنویس نابغه و صاحب مکتب ایران، در زمان شاه‌عباس بسیاری از شاگردان او به ترک دیار خود اقدام می‌کردند و عمدتاً به هندوستان و ترکیه عثمانی پناه می‌بردند؛ و در آنجا با توجه و نواختن به‌توسط پادشاهان گورکانی و عثمانی که از هنرمندان ایرانی‌پرونده و تشویق می‌شدند.

و در حدودوثنغور هندوستان آرام‌آرام مکتب نستعلیق نویسی شکل گرفت بنام نستعلیق شرقی، میراث این خط اکنون در هندوستان، پاکستان، افغانستان حضور دارد؛ که از ویژگی‌های این خطوط، بی‌قوارگی، عدم توازن و تناسب، عدم ارتباط قوت و ضعف قلم و نداشتن موسیقی حروف مفردات در اجرا کاملاً مشهود است و به نظر می‌رسد، خطوط نستعلیق شرقی که تا به حال در هندوستان، پاکستان و افغانستان و حتی کشورهای فارسی‌غیر از ایران مرکزی، مسیر تحول و تکامل خود را طی نکرد. بررسی و تحقیق علت عدم تکامل مکتب نستعلیق نویسی شرقی، خود حوصله و مقال دیگر را می‌طلبد اما یکی از دلایل مهم آن رامی‌توان حضور استعمارگران غربی (استعمار انگلیس) در هندوستان و جانشین کردن زبان انگلیسی بجای زبان فارسی بود. سرزمین هند از دیرزمان مرکز پارسیان بوده و آداب‌ورسوم زبان و فرهنگ پارسیان و ایرانیان در آنجا رواج داشته است. باروی کار آمدن حکومت‌های مسلمان در هند، مانند سلاطین بهمنی، فاروقیان، پادشاهان کشمیر، قطب شاهیانو نظام شاهیان که خود پارسی‌زبان و اغلب طرفدار شعر و زبان فارسی بودند؛ و متعاقب آن و از دلایل شیفتگی این پادشاهان تا برقراری سلسله بابری در هند ادامه داشت.

(همان، ص ۱۴-۱۶)

ظهیرالدین بابر از نوادگان تیمور، با برقراری حکومت گورکانیان در هند، شاهان این سلسله اغلب خود از شاعران و خوشنویسان زبان فارسی بودند و نستعلیق را خوب می‌فهمیدند و خوب می‌نوشتند، شاهزادگان چون همایون، میرزا عسگر، میرزا هندال خود شاعر بودند و خطاطان بخصوص نستعلیق نویسان را بسیار گرامی می‌داشتند. از نستعلیق نویسان معروف این مکتب از آغاز می‌توان، عبدالرحیم عنبر بن قلم، عبدالصمد شیرین‌قلم...؛ و در زمان صفوی عبدالرشید دیلمی (رشیدا) شاگرد و خواهرزاده میرعماد بود و از درباریان گوکانی می‌توان، اشرف خان، تهورخان، شاه جهانو زیب النساء بیگم (دختر عالم‌گیر) شاه جهان، می‌توان نام برد، لازم به یادآوری است زیب النساء بیگم علاوه بر خط خوش نستعلیق شعر سبک هندی فارسی را بسیار خوب می‌سرود.

مکتب میر (میرعماد):

قرن یازدهم دوران اوج و رونق هنر و فرهنگ اسلامی ایرانی است این رونق در ایران و ترکیه و هندوستان و حتی چین بیش از قدرت نظامی موجب می‌گردد که مردم آسیا به خود ببالند. در آغاز این قرن عباس میرزای صفوی در سن هجده سالگی به تخت می‌نشیند و با قدرت و بی‌رحمی به سرکوبی سران طوایف قزلباش و شاهزادگان صفوی می‌پردازد. زمینه هنری به‌ویژه خط که قبلاً وجود داشت، در یک آرامش نسبی، دیده‌می‌شود، خطاطان و خوشنویسان به دربار شاه جوان که خود شاعری توانا و شیفته خط و خوشنویسی است، راه می‌یابند. اصفهان که به‌توسط شاه‌عباس پایتخت برقرار می‌شود، خط و خوشنویسی از هنرهای مورد توجه و حمایت شاهان صفوی قرار می‌گیرد در این دوران به علت عدم وجود وحدت دینی و ملی... (ساختارسازی حکومتی) بسیاری از آثار وحدت‌بخش و ساختار ساز در حوزه‌های مختلف ادبی مانند شاهنامه، نقاشی مانند مینیاتورو کتب تئوریک مذهب شیعه اثنی عشری با خط نستعلیق به زیور نگارش درمی‌آمد. این مهم آن‌چنان‌مورد توجه پادشاهان و اربابان هنر، صاحبان دیوانی و... قراردادشکمی‌گویند شاه‌عباس خود شمع به دستمی‌گرفت تا علیرضا عباسی در حضور شاه به خطاطی می‌پرداخت. بزرگ‌ترین حادثه خط و خوشنویسی در این دوران ظهور میرعماد حسنی قزوینی است که خط نستعلیق را به زیباترین صورت می‌نوشتو آثارگران‌بهایی از دواوین شعری حافظ، بوستان و گلستان سعدی، سه نسخه مثنوی کوی و چوگانو تحفه الاحرار جامیو گلشن راز شبستری... به‌زیور خط‌نستعلیق‌درآورد؛ اما این هنرمند بی‌مانند و عارف صادق در سال ۱۰۲۴ به‌فرمانشاه‌عباس و به‌توسط قزلباشان او و با سعایت و حسادت علیرضا عباسی (خوشنویس دربار شاه‌عباس) به قتل می‌رسد و نقطه سیاه و تاریک دوران شاه‌عباس و تاریخ اوست که قتل صداقت و پاکی و نوآوری است، پس از وی آوازه او در همه‌جا پیچیده و خون او خون زنده هنر گردید. شاگردان شیفته و پروریده او شیوه او را در همه آفاق آن روزگار و همه سرزمین‌هایی که زبان شیرین فارسی و حتی ترکی، اردو... رواج‌اشاعهدادند؛ و چنین است این قرن را قرن شکوفایی هنر خوشنویسی می‌دانیمو در اثر اشاعه شیوه شیرین میرعماد میزان و گسترش آن بعداً به مکتب میرعماد معروف خاص و عام شد. از شاگردان معروف و خلیفه میرعماد ابوتراب استو بعلاوه شاگردان معروف و فراوان آن بزرگوار را میرزا جلال حکیم، شکوهی همدانی، رشیدا،... عبدی بخارایی است که میرعماد او را به کشور عثمانی می‌فرستند و خود مروج معلم و در اشاعه هنر نستعلیق در سرزمین عثمانی می‌شود که آثار استادان خوشنویس این مکتب هم‌اکنون در موزه‌های مختلف دنیا موجود است. از ویژگی‌های منحصربه‌فرد، مکتب میرعماد را می‌توان الف (تکامل شکل اجرای مفردات، با برش‌های بسیار دل‌نشین قلم میرعماد است که در این راه به قضاوت تاریخ از شیوه‌های گذشته خوشنویسی پیشی گرفت، ب) اجرای قطعات نوظهور چه به صورت قطعه، قصار، چلیپاو بخصوص سیاه‌مشق‌های فرمیک مخصوصاً در این دوره در اقلام مختلف به‌توسط میر عماد و شاگردان طراز اول او اجراشده است؛ که خود آغازگر و سنگ بنای تحولات بیشتر در آینده

هنر خوشنویسی شده است. مکتب میرعماد از آغاز حدود دو قرن در ایران، هندوستان، ترکیه عثمانی و... رواج داشت، پتانسیل و ظرفیت نستعلیق نویسی در این مکتب از مکاتب گذشته بسیار بیشتر بوده، این ظرفیت و پتانسیل سبب تحول فراوان در اقلام مختلف و قلم گزاری در طی دو قرن شده است، سیاه‌مشق‌های جلی میرحسین ترک و میرزا غلامرضا اصفهانی در زمان ناصرالدین‌شاه (قاجاریه) که تحول نهایی و استوار مکتب میرعماد را شاهدیم و نشان از ظرفیت بالای این مکتب نستعلیق نویسی است. هر قلمی که در صفحه به‌توسط خوشنویسان اجرا می‌شد، خارج از تأثیرات این مکتب نبود. شیوه‌های مختلف این مکتب بیش از دو قرن بسیار متنوع، زیبا، دل‌فریب، به‌توسط شیوه نگاران این مکتب اجرا می‌شد؛ و تنها تحولات در عصر تجدد و اختراع دستگاه چاپ در دوره قاجاریه در ایرانو بعداً تحول زبانی در زبان فارسی که به تکامل فارسی ختم شده است و علاوه عوامل اقتصادی، اجتماعی، انقلاب نوشتاری و فرهنگ به‌ویژه در حوزه شعر (نظم و نثر) در ایران،... ایناستلزامرافراهمکرده‌وخوشنویسی خط نستعلیق هم به تبعه از این تحولات در آستانه تحولی دیگر قرارگرفته‌و محتاج مکتب خط‌نگاری نستعلیق دیگر شده است (بیانی، ۱۳۶۳، ص ۳۶).

مکتب کلهر:

ورود عصر تجدد در ایران در دوره ناصری، همراه زمینه تحولات اجتماعی در ایران شده است، کشور مابعد از خرابی‌ها و ویرانی‌های دوره قاجار که حاصل کشمکش و منازعات حکام و زمامداران و شاهان گذشته و بی‌تدبیری‌های شاهان قاجار قرن سیزدهم یعنی در سال ۱۲۱۱ هجری آغاز حکمرانی قاجاریه آغاز می‌شود. هرچند شاهان قاجار می‌خواستند در معماری حرکت شاهان صفویه را ادامه دهند اما اغلب موجب ویرانی آثار و بازمانده‌های آنان می‌شدند، حکام طمع ورز و سفیه دوره قاجار و عمال آن‌ها صدمات فراوان بر اندام‌آثاری نظیر اصفهان مرتکب شده‌اند که از حدود وصف بیرون است. شاهان و شاهزادگان قاجاریه به خط و خوشنویسی عشق می‌ورزیدند و بسیاری مانند فتحعلی‌شان، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه در این هنر مهارتی یافتند؛ بنابراین از آنجاکه نسبتاً راهی برای هنر خوشنویسی باز بوده است توجه به آن در این دوران به اوج خود رسیده بنابراین رشد و اعتلای این هنر و تعداد هنرمندان خوشنویس در این دوره فراوان بوده. دستگاه چاپ و ورود مظاهر مدرنیته و نشر کتب و طبع روزنامه‌ها فعالیت خود را در قرن سیزدهم آغاز کردند. کلهر معاصر میرزا غلامرضای اصفهانی است (میرزا محمدرضا کلهر ۱۳۱۰-۱۳۴۵ هجری قمری، میرزا غلامرضا اصفهانی ۱۲۴۶-۱۳۰۴) و هرچند که هر دو در یک دوره‌ی تاریخی زندگی می‌کردند، اما نگاه و شیوه‌ی نوع تصور و برداشتشان از معنا و زندگی تفاوت بسیار دارد. هر دو موجد حرکت و تغییر در شیوه‌ی خوشنویسی دوران‌شان -به دو صورت مختلف- بوده‌اند، اما چشم‌اندازشان تفاوت داشت. (آغداشلو، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰) میرزا رضای کلهر یکی از خوشنویسان این دوره تعلیم خوشنویسی خود را از شاگردان مکتب میرعماد (میرزا مهدی تهرانی) آغاز کرده و درحالی‌که مکتب خط‌نگاریمیرعماد را درک کرد، همزمان با نشر و طبع دستگاه چاپ مواجه شد، بنابراین ورود دستگاه چاپ و الزام اختراع لترسل‌های حروف نستعلیق برای چاپ سنگی کلهر را علیرغم راه همکاران دیگر خود به فکر واداشت و خود چون در کتابت نگاری که اصل خط و خوشنویسی است توجه وافر داشت او را وادار ساخت حروف باسمة‌ایبه‌مقتضای چاپ سنگی برای نشر روزنامه‌ها جستجوگر کند. ضرورت چاپ و دستگاه صنعت چاپ، او را به مرحله‌ای که از برطرف کردن موانع دستگاه چاپ مواجه کرد و در این راه به‌توسط تنوع خود متوجه شد که اساساً باید برش‌های حروف نستعلیق تغییر کند و برای چاپ آماده شود؛ بنابراین، تغییرات اساسی در بافت حروف و مفردات به وجود آورد. اندازه قلم گزاری نقطه تمام از ۶/۶ دانگ قلم به ۵/۶ تغییر یافت. با این حساب اندازه حروف و مفردات کوچک‌تر و چاق‌تر شده و برای چاپ

قابل استفاده‌تر گردید، از ویژگی‌های خط مکتب کلههر، عبارت‌اند از: الف) اندازه مفردات جمع‌تر و چاق‌تر شده ظرافت و نازکی و درشتی مفردات خط میرعماد در این خطوط دیده نمی‌شود. ب) پتانسیل و اجرای خطوط این مکتب برای اندازه‌های کلان کاربردی‌تر شد. ج) استتیک (زیبایی‌شناسی) خط بخصوص در کتابت (اصل خط) در مکتب کلههر متحول‌تر و خطوط از قوام قوارگی استوار در سطر مستتر می‌شود. د) آموزش و تعلیم در این مکتب سهل‌الوصول‌تر شد. چنانکه میرزای کلههر روش تعلیم را از آنچه در دوره‌های بیشتر اساتید انجام می‌دادند متفاوت کرد و راه دوره یک یا چند دهه آموزش را به یک دوره چهارساله تبدیل کرد. ه) مکتب کلههر مکتب زمانه خود بود و همراه با تحول و تجدد در ایران مطابقت و سنخیت تام داشت و ظرفیت‌های جدید و بالایی در هنر خوشنویسی به وجود آورد؛ که متعاقباً به توسط شاگرد بی‌واسطه خود (عمادالکتاب) ظرفیت‌های بالای مکتب کلههر را نمایانده با شاگردان دوره‌های سوم و چهارم با تأسیس انجمن خوشنویسان ایران در سال ۱۳۲۹ شمسی که هو فی السابق ادامه دارد. در تحلیل نهایی می‌توان نوشت کلههر آگاهانه تغییراتی را در خط نستعلیق آغاز کرد. او قالب و چارچوب‌های مرسوم دورانیش را تغییر داد. او زمان خودش را خوب و درست درک کرده بود؛ و چون چاپی نویس بود و برای روزنامه‌های چاپ سنگی خطاطی می‌کرد، فراگیری و جایگزینی قطعی چاپ را تشخیص می‌داد. (همان، ص ۱۲۲) او آخرین خوشنویس بزرگ عصر قاجار است و اولین خوشنویس نسل بعد و آغازگر غیرمستقیم دوران بعد، دورانی که پس از طی مقدمه‌اینستاً طولانی و چهل‌ساله، آغازگر ورود به عصر مدرنیته می‌شود.

چنین به نظر می‌رسد که هم‌اکنون ظرفیت مکتب کلههر اشباع شده است اما میانداری این مکتب هنوز قابل توجه است و این حقیقت را در نمایشگاه‌ها و آثار هنرمندان خوشنویسی امروزه هویدا است؛ و هنوز پتانسیل ارائه کارهای بکرتر در این مکتب بلامناع است، امروزه دستگاه‌های چاپ دیجیتال و کامپیوترهای با دقت بسیار بالا خوشنویسان و گرافیست‌ها را برای خلق فضاهای بدیع‌تر دعوت می‌کند و دنیای هنر خوشنویسی بی‌گمان با آنچه هم‌اکنون است، متفاوت می‌شود؛ و مانند دوره‌های مکاتب گذشته دوره مکتب کلههر هم پایان می‌یابد و به توسط نابغه و یا نوابغ دیگر بی‌گمان هنر خوشنویسی در آینده وارد عوالم دیگر و مکتب دیگر خواهد شد.

نتیجه‌گیری:

آن‌گونه که به نظر می‌رسد اصلی‌ترین خاستگاه تقدس خوشنویسی اسلامی در ارتباط آن به نگارش قرآن است. چنین اتصال مقدسی در سنت خوشنویسی هیچ کشور دیگری، با چنین حجم عمیقی، دیده نمی‌شود. خوشنویسی مستقیم رابط کلام الهی با مردم می‌شود و هنرهای دیگر، تزئین و تجلیل‌کننده‌ی متن نگاشته شده. خط نستعلیق یکی از شیوه‌های نگارش خط در خوشنویسی اسلامی است. این خط در ایران شکل گرفت و بیشتر هم در ایران رواج دارد و خوشنویسان ایرانی بیشتر با این خط به هنرنمایی می‌پردازند. خط نستعلیق معرف روح و فرهنگ ایرانی است و از آن در نوشتن متن‌های ادبی و غیرمذهبی فارسی، اردو و به‌ندرت عربی استفاده می‌شود. خط نستعلیق نشانه‌ای بارز از طبع و سلیقه زیبایی‌شناختی ایرانیان است و بی‌شک زیباترین و ظریف‌ترین خط در میان خطوط اسلامی است تا جایی که آن را به‌حق «عروس خطوط اسلامی» لقب داده‌اند. در بین انواع خوشنویسی که از ابتدای اسلام تا به حال وجود داشته است، نستعلیق زیباترین نوع خوشنویسی محسوب می‌شود؛ نستعلیق که آمیخته دو خط تعلیق و نستعلیق گفته شده، توسط میرعلی تبریزی به کمال دست‌یافت و حرکتی نو آغاز شد. خط نستعلیق از همه شرایط زیبایی برخوردار است؛ از آن جمله: اعتدال، موزونی، استواری، تناسب، حسن ترکیب و هماهنگی ذوق و سلیقه. علاوه بر زیبایی منظر، سهولت و سرعت تحریر نستعلیق و نیز آسانی قرائت کلمات و سطور از موجبات رواج آن بوده است. نستعلیق خطی است باقاعده و حروف این

خط را ملهم از زیبایی طبیعت دانسته‌اند. اگرچه میرعلی تبریزی را واضع این خط معرفی کرده‌اند اما به نظر می‌رسد که خط نستعلیق پیش از او نیز وجود داشته و میرعلی تبریزی در سده نهم هجری برای اولین بار خط نستعلیق را تحت قاعده و قوانین خوشنویسی درآورده است و به حدی رسانده که به صورت خطی مستقل و قابل رقابت با خطوط شش‌گانه درآید. در سده یازدهم هجری میرعماد مشهورترین خوشنویس ایرانی این شیوه از خوشنویسی را به تکامل رساند و در اوج ظرافت و زیبایی قطعاتی ماندگار نوشت. پس از میرعماد نستعلیق کم‌کم جایگاه رفیع خود را در خوشنویسی جهان باز کرد. بسیاری از هنرمندان ایران و منطقه هرات را در پی تحولات سیاسی رخ داده پس از پایان حکومت تیموری، در سال دیار خود را ترک کردند و به هند رفتند. همچنین پس از قتل میرعماد به فرمان شاه عباس نیز بسیاری از خوشنویسان از دربار صفوی به دربار گورکانیان هند یا عثمانی رفتند و خط نستعلیق را در آن سرزمین‌ها رواج دادند و از آنجا در بسیاری از کشورهای اسلامی راه پیدا کرد. به‌ویژه در شبه‌قاره هند نستعلیق به خط موردعلاقه گورکانیان هند تبدیل شد و آثار درخور توجهی در آن سرزمین به خط نستعلیق خلق شد. در ایران پس از رکودی نسبی که بر اثر افول دولت صفوی روی داد، در اوایل دوره قاجار دوباره نستعلیق با قدرت و زیبایی تمام اجرا شد و آثاری ماندگار در این عرصه به وجود آمد و هنرمندان بزرگی ظهور کردند. سپس در قرن سیزدهم سبک و شیوه جدیدی در نستعلیق به وجود آمد. این کار به‌وسیله هنرمندی به نام «محمد رضا کلهر» صورت گرفت. در زمان کلهر صنعت چاپ به روش چاپ سنگی به ایران آورده شد. ظریف بودن حروف مانعی برای چاپ سنگی نستعلیق بود و همین امر سبب گردید که کلهر با تغییراتی در سبک و روش میرعماد شیوه تازه‌ای را برای نستعلیق به وجود آورد که مناسب برای صنعت چاپ باشد. در اواخر دوره صفوی با شکستن حروف و تندنویسی خط نستعلیق شیوه‌ای معروف به شکسته در ایران رایج شد که خود خطی مستقل است و سومین خط ایرانی به حساب می‌آید و خوشنویسان در این عرصه نیز آثاری بدیع پدید آورده‌اند. امروزه هرچند با توسعه صنعت چاپ کاربرد کتابت نستعلیق محدود شده اما بسیاری از خوشنویسان ایرانی در نهایت قدرت به خلق آثار هنری قابل توجهی در این شیوه پرداخته‌اند. در دهه‌های اخیر هنرمندانی خط نستعلیق را با روش‌های نقاشی ترکیب کرده‌اند و نوعی زمینه هنری بنام نقاشی خطبه وجود آورده‌اند.

منابع:

۱. امامی رودسری، حسین (۱۳۵۰). دریای سحر انگیز نستعلیق، نشر کیهان
۲. آغداشلو، آیدین (۱۳۸۴). آسمانی و زمینی در گفتگویی بلند با علی‌رضا هاشمی نژاد، چاپ سوم، کرمان، نشر فرزانه روز
۳. بختیاری، جواد (۱۳۶۴). جوهره و ساختار هندسی خط نستعلیق، فصلنامه هنر، شماره ۹
۴. زاده، علی (۱۳۷۹). خط نستعلیق مذهب سده‌ی ۱۲، فرهنگ و مردم دوره ۳ شماره ۱
۵. بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۹)، هنر مقدس: اصول و روش‌ها، ترجمه جلال ستاری، تهران
۶. بیاتی، مهدی (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان (چهار جلد) تهران، انتشارات علمی
۷. چراتی، زاله (۱۳۷۴). چرخش‌های چشم نواز نستعلیق پروازی در فضای اندیشه اهل ذوق، کیهان
۸. سرمدی، عباس (۱۳۷۰). تأثیرات عوامل اقلیمی و اجتماعی بر روی هنر خوشنویسی، فصلنامه‌ی چلیپا شماره‌ی ۲
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. زعیمی، خسرو (۱۳۵۶) از نستعلیق تا نستعلیق، هنر و مردم، شماره ۵۴.

۱۱. شکسته نستعلیق ظرافتی در هنر خوشنویسی (۱۳۶۴)، اطلاعات هفتگی شماره ۴۰
۱۲. نصر، سید حسین (۱۳۸۹)، پیام معنوی خوشنویسی در اسلام، هنر و معنویت اسلامی، رحیم قاسمیان، حکمت، تهران
۱۳. هماهنگی و حسن هم‌جواری در نستعلیق-بررسی هندسی حروف و کلمات، تهران فرهنگسرا ۱۳۷۳
۱۴. ینگاور. آلبرت (۱۳۸۹) تاریخ خط، ترجمه عباس مخبر و کورش صفوی، چاپ دوم، تهران، مرکز